

حُكومتِ مُدارا

دستِ اسلامی

تبیین معنای لوازمِ وح

بهدی مسائلی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



حکومت مُدارا

نویسنده: مهدی مسائلی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۴

اجرا: گروه فرهنگی پژوهشی مصلحین

ارتباط با ما: Moslehin.noor@gmail.com

www.Azadpajoooh.com

[Telegram.me /azadpajoooh](https://t.me/azadpajoooh)

آنچه گفتیم و نگفتیم:

امام صادق علیه السلام:

أَنَّ إِمَارَةَ بَنِي أُمَيَّةَ كَانَتْ بِالسَّيْفِ وَالْعَسْفِ وَالْجَوْرِ وَأَنَّ
إِمَارَتَنَا بِالرِّفْقِ وَالتَّأَلُّفِ وَالْوَقَارِ وَالتَّقِيَّةِ وَحُسْنِ الْخُلُطَةِ وَ
الْوَرَعِ وَالِاجْتِهَادِ! فَرَعَّبُوا النَّاسَ فِي دِينِكُمْ وَفِيمَا أَنْتُمْ فِيهِ؛
(شیخ صدوق، خصال، ص ۳۵۴)

فرمانروایی دولت بنی امیه به زور شمشیر و فشار و ستم
بود، ولی فرمانروایی ما با مدارا و مهربانی و متانت و تقیه
و معاشرت نیکو و پاکدامنی و کوشش است؟! پس کاری
کنید که مردم به دین شما و مسلکی که دارید رغبت پیدا
کنند.



فهرست

- ۹..... وحدت اسلامی، «شُنی» شدن نیست
- ۱۱..... معنای اول: وحدت اَمّت اسلام
- ۱۵..... مقدس‌تراز پاپ شده‌ایم
- ۱۷..... حمایت از مرزداران اسلام
- ۱۹..... چند شبهه را هم بر طرف کنیم
- ۲۱..... معنای دوم: هم‌اندیشی مسلمانان
- ۲۵..... عینک‌تان را عوض کنید
- ۳۱..... خسارت، تنها کشتار شیعیان نیست!
- ۳۵..... بیشتر شیعه کردیم یا وهابی
- ۳۹..... وحدت اسلامی، نفاق اسلامی نیست
- ۴۳..... پیراهن عثمان در دست اسلام آمریکایی



وحدت اسلامی، «شُنی» شدن نیست

هنگامی که سخن از وحدت اسلامی به میان می‌آید در ذهن بسیاری از مردم، معنایی سیاسی از آن تداعی شده، و شاید هم بعضی آن را در مقابل وظایف مذهبی خویش بدانند. به این معنا که آنها فکر می‌کنند اقتضای سیاست و حکومت‌داری در زمان حاضر حکم نموده که سخن از اتحاد بین مسلمانان و احترام به یکدیگر به میان آید، وگرنه لازمه عمل به دستورات مذهبی چیز دیگری است. ولی حقیقت آن است که وحدت اسلامی تکلیف مهم دینی است که پیشوایان شیعه علیهم‌السلام بارها بر آن تأکید نموده و اولویت و مصلحت آن را مقدم بر بسیاری از رفتارها و وظایف دینی دیگر دانسته‌اند.

البته باید به معنای وحدت نیز توجه داشت؛ زیرا متأسفانه بعضی دانسته و یا ندانسته، معنایی نادرست از آن بیان کرده و سپس آن

را مورد هجوم انتقادات خویش قرار می دهند. این افراد معمولاً «وحدت اسلامی» را به «وحدت مذهبی» تفسیر می کنند. «وحدت مذهبی» نیز به دو صورت قابل تصور است:

۱. یا «از میان مذاهب اسلامی یکی انتخاب شود و سایر مذاهب کنار گذاشته شود.» مثلاً همه مسلمانان «شیعه» شوند.

۲. و یا «مشترکات همه مذاهب گرفته شود و اختلافات همه آنها کنار گذاشته شود و مذهب جدیدی بدین نحو اختراع شود که عین هیچ یک از مذاهب موجود نباشد.» و به شوخی می توان گفت همه مسلمان ها «سُنی» شوند که نه «شیعه» باشند و نه «سُنی»

متأسفانه همواره افرادی از روی بی اطلاعی و یا غرض ورزی این گونه معناهای نادرست و غیر قابل قبول از وحدت اسلامی را در میان مسلمین القاء می کنند تا بدین وسیله اعتراض ها و جبهه گیری هایی را در مقابل این هدف بزرگ و مهم به وجود آورند.

ولی صراحتاً باید گفت: آنچه اهل بیت علیهم السلام درباره وحدت اسلامی بیان داشته و بدان عمل نموده اند و ما هم در پی آن هستیم، معنایی دیگر از وحدت اسلامی است. راست این که با بررسی سیره و روایات ائمه اطهار علیهم السلام به این نکته دست می یابیم که وحدت اسلامی در نزد آن بزرگواران از دو جهت همواره پیگیری می شده است:

معنای اول: وحدت اُمّت اسلام

یعنی همهٔ مسلمانان باید بدانند که هرکسی با پذیرش کلمهٔ توحید و اقرار به نبوت پیامبر اسلام ﷺ تحت لوای اسلام قرار گرفته و همهٔ توان خویش را باید در راه عظمت و اعتلای آن مصروف دارد. پس در این راه نباید اختلافات مذهبی میان خویش را اصل قرار داده و دین اسلام، این اصل مشترک و مهم میان خویش را فراموش کنیم و در جهت تضعیف امت اسلامی قدم برداریم، عملی که منفعت آن برای دشمنان اسلام و ضررش برای همهٔ مسلمانان است.

ولی متأسفانه در طول تاریخ اسلام همواره عده‌ای خواستند به فرقه‌گرایی در میان مسلمانان دامن بزنند، آن‌گونه که با اصالت دادن به مذهب خویش، عملاً خودشان را از سایر مسلمانان جدا بدارند و یا این که با عنصر تکفیر، سایر مسلمانان را از اسلام خارج کنند. اما پیروان جریان اصیل تشیع باید بدانند که ائمه اطهار علیهم‌السلام همواره

مصلحت اسلام را بر همه چیز مقدّم می‌دانستند. از این جهت اگر اظهار یکی از عقاید مذهبی و پیگیری آن در جمع عمومی مسلمانان خللی به وحدت امت اسلام وارد کند، شیعیان نیز باید به تبعیت از پیشوایان شان هرگز آن را دنبال نکنند. چنانچه از این منظر می‌توان سکوت امام علی، صلح امام حسن، و قبول ولایت عهدی امام رضا- علیهم صلوات الله- را در راستای حفظ وحدت و یکپارچگی مسلمانان دید. امیرالمؤمنین علیه السلام خود در این باره فرمودند:

«فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى ذَلِكَ أَفْضَلُ مِنْ تَفْرِيقِ كَلِمَةِ
 الْمُسْلِمِينَ، وَسَفْكِ دِمَائِهِمْ، وَالنَّاسِ حَدِيثُو عَهْدٍ بِالْإِسْلَامِ،
 وَالَّذِينَ يَمْخَضُ مَخَضَ الْوُطْبِ يُفْسِدُهُ أَذْنَى وَهْنٍ، وَيَعْتِكُهُ
 أَقْلُ خُلْفٍ!»

با خود اندیشیدم و دیدم که صبر [بر محرومیت از حق ولایت و زعامت مسلمین] برتر است از به هم زدن وحدت مسلمین و ریخته شدن خونشان، چرا که مردم تازه مسلمان بودند و دین به مشک می‌مانست که کمترین سستی آن راتباه و ناتوان‌ترین مردم آن را وارونه می‌کرد.»

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۰۸ و بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۶۲.

همچنین آن حضرت در نامه ۶۲ نهج البلاغه نیز می‌فرمایند:

«به خدا سوگند هرگز فکر نمی‌کردم و به خاطر مخطور نمی‌کردم که عرب بعد از پیامبر ﷺ، امرامامت و رهبری را از اهل بیت او بگردانند [و در جای دیگر قرار دهند] و باور نمی‌کردم آنها آن را از من دور سازند. تنها چیزی که مرا ناراحت کرد هجوم مردم برفلان شخص بود که با او بیعت می‌کردند، من دست نگه داشتم [و گوشه‌نشینی را برگزیدم] تا این که با چشم خود دیدم گروهی از اسلام بازگشته و مرتد شده‌اند و مردم را به نابود کردن دین محمد ﷺ دعوت می‌کنند. (در این جا بود) که ترسیدم اگر اسلام و اهلس را یاری نکنم، شاهد نابودی و شکاف در اسلام باشم که مصیبت آن برای من از رها ساختن خلافت و حکومت بر شما بزرگ‌تر بود؛ چرا که این بهره‌دوران کوتاه‌زندگی دنیا است که زایل و تمام می‌شود. همان طور که «سراب» تمام می‌شود و یا هم چون ابرهایی که از هم می‌پاشند. پس برای دفع این حوادث به پا خاستم و حاکمان وقت [را در برابر توطئه دشمنان] یاری کردم تا باطل از میان رفت و نابود شد و دین پا برجا و محکم گردید.»



مقدس‌تر از پاپ شده‌ایم

آری حفظ امت اسلامی از خطرها و جلوگیری از سوء استفاده دشمن از تفرقه میان مسلمانان، آن قدر مهم است که اهل بیت علیهم‌السلام در این راه حتی از خلافت و حاکمیت ظاهری خویش بر مسلمانان می‌گذشتند، اما حالا چه شده است که عده‌ای از شیعیان جاهل چشم بر روی همه واقیعت‌ها می‌بینند و با نام طرفداری از اهل بیت علیهم‌السلام بر آتش فتنه‌های مذهبی دمیده و به تضعیف امت اسلامی کمک می‌کنند؟! اینان باید بدانند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای این که خطری امت اسلامی را تهدید نکند به خلفاء در پاره‌ای از جنگ‌ها، مانند جنگ با ایران و روم و فتح بیت المقدس مشورت دادند، و حتی براساس گزارشی که در نهج البلاغه نیز آمده، آن حضرت در جریان جنگ میان ایران و اسلام با در نظر گرفتن مصلحت اسلام و مسلمین، از خلیفه دوم

خواستند که جانش را به خطر نیاندازد، در مدینه بماند و فرماندهی سپاه اسلام را شخصاً برعهده نگیرد.^۱
 این سیره قطعی اهل بیت علیهم السلام است که مخالفت با آن، در واقع مخالفت با آن بزرگواران است، چنانچه امام حسن علیه السلام نیز پیرامون صلح خویش با معاویه می فرماید:

«إِنَّ مُعَاوِيَةَ تَزَعِنِي حَقًّا هُوَ لِي فَتَرَكْتُهُ لِصَلَاحِ الْأُمَّةِ وَحَقِّنِ دِمَائِهَا»؛

همانا معاویه درباره حقی که مخصوص من است با من به منازعه برخاست، ولی من آن را ترک کرده و به معاویه واگذار کردم؛ زیرا صلاح امت اسلامی و حفظ جان مسلمانان را در این کار دیدم.»

۱. ابن اَعمش کوفی، الفتوح، ج ۲، ص ۲۹۰ تا ۲۹۵ و نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۰۹.

حمایت از مرزداران اسلام

دعای ۲۷ صحیفه سجادیه برای مرزداران اسلام اگرچه یک دعاست، ولی درس‌های فراوانی درباره وحدت اسلامی دارد.

امام سجاد علیه السلام در این دعا بالاترین پاداش‌های الهی برای مرزداران طلب نموده و خواستار امدادهای غیبی خداوند متعال برای مرزداران سرزمین‌های اسلامی می‌شوند. اما به راستی مرزداران آن زمان چه کسانی بودند؟ و از ناحیه چه کسانی گماشته بودند؟ آیا می‌توان گفت این دعا، فقط دعایی در حق شیعیان است؟

امام سجاد علیه السلام در این دعا از خداوند اتحاد مسلمانان در مقابل مشرکین را طلب می‌کند و خواستار تفرقه و اختلاف مشرکین در مواجهه با مسلمانان می‌شوند.

امام سجاد علیه السلام در این دعا، از خداوند ثواب مجاهدان در راه حق

را برای کسانی می‌خواهد که از خانواده مرزداران حمایت و نگهداری می‌کنند و یا با مال خویش ساز و برگ جنگ را برای آنها فراهم می‌کنند. همچنین امام علیه السلام ثواب مجاهدت در راه خدا برای کسانی طلب می‌کند که توانی برای مبارزه و یا کمک مالی ندارند، ولی امر اسلام آنها را نگران نموده و اجتماع مشرکان بر ضد مسلمانان، اندوهگینشان نموده است.

امام سجاد کشته شدگان در مسیر مرزداری از سرزمین‌های اسلامی را نیز شهیدانی می‌داند که به سعادت خویش رهنمون شدند. حال با این سخنان، کسی می‌تواند منکر این حقیقت شود که فلسطین مرز اسلام است و باید فلسطینیان را در مقابل اسرائیل یاری نمود؟! آری کسانی هستند که فکر می‌کنند چون فلسطینیان سنی مذهبند، نباید آنها را یاری نمود، همچنان که بعضی در میان اهل سنت این فکر را ترویج می‌کنند که از حزب الله لبنان نباید حمایت نمود، چون آنها شیعه هستند.

چند شبهه را هم بر طرف کنیم

حاصل سخن این که لازمهٔ قدرت و عظمت امتِ واحدۀ اسلامی در برابر کفار و دشمنان اسلام، اتحاد فکر و اندیشه آنان در تمام مسائل دینی نیست، بلکه مهم این است که آنها در اصولِ مهمِ اسلامی با یکدیگر اشتراک نظر دارند و در هر گوشه‌ای از جهان اسلام، به کمک و یاری یکدیگر در مقابلِ دشمنان اسلام می‌شتابند. امتِ اسلامی مجموعه‌ای از آراء و اندیشه‌ها و مذاهبِ گوناگون می‌باشد که در اصلِ اساسی اسلام، وحدت دارند و همهٔ آنها با کمک یکدیگر در افزایش قدرت و عظمت هرچه بیشتر اسلام می‌کوشند. افزون بر این، چنین وحدتی حتی اقتضاء نمی‌کند که مرزهای جغرافیایی میان ملت‌ها نیز برداشته شود؛ بلکه کشورها و قومیت‌های مختلف اسلامی، در عین وجود مرزهای مستقل جغرافیایی، می‌توانند پشتیبان و همیار یکدیگر باشند.

همچنین معنای امت واحده اسلامی به معنای هم‌دستی گروه‌های مُخاصم و دشمن در مقابل دشمنِ مشترک و بزرگ‌تر نیست، بلکه به معنای هم‌دستی و یاریِ دوستان و مسلمانان با یکدیگر است. در این معنا وجود اختلافات میان مسلمانان به آن مقدار نیست که آنان را دشمن یکدیگر قرار دهد. افزون بر این، چنین وحدتی در دایرهٔ عنوان اسلام شکل می‌گیرد و از این جهت بایستی حسابِ پیروان دیگر مذاهب اسلامی را از معاندان، فرقه‌های انحرافی و فاسقانی که راه و رسم و رفتار آنها نوعی شورش علیه کلیتِ عقاید جامعۀ دینی و یکپارچگی امت اسلامی است، جدا کرد.

معنای دوم: هم‌اندیشی مسلمانان

این رویکرد به وحدت اسلامی که از آن به تقریب مذاهب اسلامی نیز یاد می‌شود، بر این اساس است که همهٔ مذاهب اسلامی اندیشه خویش را برحق دانسته و معتقدند که تفسیر آنها از دین اسلام، نزدیک‌ترین قرائت به حقیقت اسلام است. با این نگاه همهٔ تلاش خویش را می‌کنند تا اندیشه‌های خویش به دیگران انتقال داده و حقیقت را روشن کنند. اما به راستی در فضایی که حس دشمنی میان مسلمانان حاکم است، افراد به مقدسات هم توهین می‌کنند، یکدیگر را مورد آماج فحش‌ها و دشنام‌ها قرار می‌دهند، به تکفیر هم پرداخته و دیگران را مشت‌سفی و مغرض و گمراه و غده‌های زاید در پیکر جامعه می‌دانند که باید جراحی شده و حذف شوند، آیا گفتگو و تعامل و هم‌اندیشی اصلاً معنایی پیدا می‌کند؟!

حقیقت این‌که در چنین فضای فتنه‌گونه‌ای حرفِ حق شنیده نمی‌شود و حتی اگر حق، خوب و واضح نیز بیان شود، بحث و مجادله بیشتر به جای هدایت دیگران، تنها آتشِ تنورِ تعصبات مذهبی را شعله‌ور می‌کند.

پس لازم است که مسلمانان در تبلیغ مرام و مسلک خویش، متانت را حفظ کنند، به یکدیگر سب و فحش و دشنام ندهند، به یکدیگر تهمت نزنند و دروغ نبندند، منطق یکدیگر را مسخره نکنند و بالاخره، احساسات یکدیگر را مجروح نسازند و از حدود منطق و استدلال خارج نشوند و در حقیقت لااقل حدودی را که اسلام در دعوت غیر مسلمان به اسلام، لازم دانسته است دربارهٔ خودشان رعایت کنند:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ!»

به وسیله حکمت و اندرزهای نیکو به سوی راه پروردگارت دعوت کن و با آنها (یعنی مخالفان) به طریقی که نیکوتر است به مناظره پردازان»

با توجه به این معنا، هیچ ضرورتی ایجاب نمی‌کند که مسلمین به خاطر اتحاد اسلامی، تسامح و گذشتی در مورد اصول یا فروع مذهبی خود

بنمایند. همچنان که وحدت ایجاب نمیکند که مسلمین دربارهٔ اصول و فروع اختلافی میان یکدیگر، بحث و استدلال نکنند و کتاب نویسند. اما باید پذیرفت که در فضایِ مخاصمه و دشمنی، افکار مسلمانان نمی‌تواند به یکدیگر نزدیک شود و نه تنها از اختلاف‌ها کاسته نمی‌شود، بلکه بر شدت آنها افزوده می‌شود. از همین رو قرآن کریم روش گفت‌وگو و استدلال با مخالفان و مخصوصاً مشرکان را این‌گونه بیان می‌کند:

«قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا»

به بندگانم بگو سخنی بگویند که بهترین [سخن] باشد؛ چراکه شیطان [به وسیلهٔ سخنان ناروا] میان آن‌ها فتنه و فساد می‌کند؛ زیرا [همیشه] شیطان دشمنی آشکار برای انسان بوده است.»

از همین رو امامان شیعه نیز که مفسران واقعی آیات خداوند هستند، در سیره و عمل بر این آیهٔ قرآن تأکید می‌کردند:

«وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»

و با مردم به زبان خوش سخن گویند.»

۱. اسراء / ۵۳.

۲. بقره / ۸۳.

آن بزرگواران بر این نکته پافشاری می‌کردند که هدف از مباحثات دینی هدایت و ارشاد مردم است، نه مخاصمه و جنگ با آنان. از این جهت باید محترمانه و مؤدبانه با آن‌ها سخن گفت؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

«فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»؛

و با او سخنی نرم گوئید؛ شاید پند گیرد یا بترسد.

راست این‌که هرکس واقعاً ثَقَلَيْنِ را طریق هدایت خویش قرار داده باشد، در به‌کاربردن این سیره و روش تردیدی نخواهد کرد.

عینک‌تان را عوض کنید

عده‌ای تنها از دریچه تنگ اختلافات شیعه و سنی به تمام مسائل دینی می‌نگرند. با این رویکرد در منابع و سخنرانی‌ها هر موضوع و هر سخنی را در پایان به موضوع اختلاف شیعه و سنی کشانده و از دشمنی‌های مذهبی سخن می‌گویند. این عده در نگاه به روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز تنها با عینک اختلاف شیعه و سنی به آنها می‌نگرند، و در این مسیر نیز فقط روایاتی را برجسته و مطرح می‌کنند که می‌تواند به فضای دشمنی و مخاصمه دامن بزند.

این در حالی است که در روایات فراوانی از ائمه اطهار علیهم‌السلام، راه‌کارهای عملی وحدت اسلامی بیان شده است و سیره و رفتار اجتماعی و مذهبی ایشان نیز الگویی روشن برای اجرای آن است.^۱

۱. حقیر پیش از این در کتاب «پیشوایان شیعه، پیشگامان وحدت» به این موضوع به صورت مفصل پرداخته‌ام.

چکیده سخن این که توصیه‌های فراوانی از ائمه شیعه علیهم‌السلام درباره حضور پررنگ شیعیان در اجتماعات عبادی مسلمانان به دست ما رسیده است، چنانچه یکی از جلوه‌های بارز این امر را در تأکیدهای فراوان ائمه اطهار علیهم‌السلام بر حضور شیعیان در نماز جماعت اهل سنت و نمازگزاردن با آنها می‌توان دید. روایات این بحث را صاحب کتاب وسائل الشیعه در یک باب مستقل گردآورده است.^۱ این روایات تأکیدات شگفتی در این باره دارند، به گونه‌ای که در آنها، ثواب نماز با اهل سنت، معادل ثواب نماز با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یا ثواب جهاد در راه خدا قرار داده شده است.^۲ ولی فراتر از این، خود ائمه شیعه علیهم‌السلام نیز بر حضور در نماز جماعت اهل سنت و همراهی با آنان تأکید داشتند و گزارش‌های فراوانی در این باره به دست ما رسیده است.^۳ همچنان که

۱. شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۹۹. «باب استخباب حضور الجماعه خلف من لا یقتدی به للقیمة و القیام فی الصّف الأوّل معه»

۲. در مورد استخباب و مطلوب بودن حضور در نماز اهل تسنن با توجه به فراوانی روایات و صحت آنها، اختلافی میان فقها وجود ندارد و اختلاف میان فقها تنها در مورد مجزی و مکفی بودن این نماز و عدم وجوب اعاده آن است.

۳. شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۱؛ فضل‌الله راوندی، النوادر، ص ۱۶۳؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۲۴ و میرزای نوری، مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۴۵۶؛ ترجمه الإمام الحسین (ع) من طبقات ابن سعد، ص ۳۸ و ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۲۹۱.

طبق روایات و نیز گزارش‌های تاریخی و روایی، امام علی علیه السلام نیز در نماز جماعت زمان خلفا شرکت می‌کردند.^۱

حضور در مراسم سیاسی عبادی حج نیز یکی دیگر از بارزترین مظاهر وحدت و اتحاد مسلمانان در سیره و روش اهل بیت علیهم السلام است. زیرا در طول تاریخ پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و یاران آنها همواره با اهل سنت مراسم حج را انجام میدادند و به قطع، در برخی از سال‌ها اختلاف در میان آنها نسبت به تعیین روز نهم ذی‌الحجه وجود داشته‌است، با این وصف چیزی از ائمه علیهم السلام که مبنی بر مخالفت با عامه مسلمانان در انجام اعمال این روز باشد گزارش نشده‌است و آن بزرگواران و اصحابشان هماهنگ با دیگر مسلمانان، مراسم حج را در یک زمان انجام می‌داده‌اند.^۲ همچنین از گزارش‌های روایی و تاریخی بدست می‌آید که آن بزرگواران در برگزاری اعیاد و مناسبت‌های مذهبی با دیگر مسلمانان همراه بوده‌اند.^۳

هم‌چنین افزون بر حفظ وحدت و هماهنگی با سایر مسلمانان

۱. أحمد بن عیسی اشعری، النوادر، ص ۱۲۹؛ شیخ حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۰۱؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۷۷ و شیخ طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۲۶؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۳۶.

۲. امام خمینی، الرسائل، ج ۲، ص ۱۹۶.

۳. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۳۱۷ و شیخ حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۱۳۳.

در عبادات اجتماعی، توصیه‌های فراوانی از ائمه شیعه علیهم‌السلام درباره مراد، همنشینی و مخالطه شیعیان با سایر مسلمانان در تمامی سطوح زندگی اجتماعی به دست ما رسیده است. ارتباط‌هایی که اگر با رفتارهای نیک و کرداری پسندیده همراه باشد، خود تبلیغی مؤثر برای مذهب شیعه در ذهنیت دیگر مسلمانان می‌باشد. در این میان سیره عملی ائمه علیهم‌السلام در تعامل با اهل سنت الگویی مناسب برای دیگر شیعیان است، چنانچه یکی از اصحاب امام صادق علیه‌السلام می‌گوید به امام صادق عرض کردم:

«رفتار بایسته ما با اقوامان و آنان که با آنها معاشرت داریم و شیعه هم نیستند چیست؟»

امام علیه‌السلام فرمودند:

«به پیشوایان خود نگاه کنید و از آنان پیروی کنید، آن‌گونه که آنان رفتار می‌کنند شما نیز همان‌طور رفتار کنید، به خدا سوگند آنان به عیادت بیماران غیر شیعه‌شان می‌روند و بر جنازه‌هایشان حاضر می‌شوند و به سود و ضرر آنها [هرچه حق باشد] گواهی می‌دهند و امانتهای آنان را به آنها بر می‌گردانند.»^۱

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۳۶؛ علی بن حسن بن فضل طبرسی، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، ص ۱۲۳؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۶.

جالب اینجاست که امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در روایتی دیگر ضمن تأکید بر این مطلب، به راوی می‌فرماید:

«أَتَخَافُونَ أَنْ نُضَلَّكُمْ؟! لَا وَاللَّهِ لَا نُضَلُّكُمْ أَبَدًا!!»

آیا می‌ترسید گمراهتان کنیم؟! نه به خدا هرگز شما را گمراه نمی‌کنیم!

همچنین از روایات و گزارش‌های تاریخی می‌توان به این نتیجه رسید که آن بزرگواران بحث اختلاف مذهبی را حتی در امور مهمی همچون تشکیل خانواده نیز اصل نمی‌دانستند.^۲ چنانچه مسلم است که تعدادی از همسران ائمه از معتقدان به ولایت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نبودند. از همین رو در روایتی دیگر با تأکید بر جواز ازدواج با اهل سنت، آمده است:

سماعه می‌گوید از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: «آیا ازدواج و اقامه نماز جماعت با اهل سنت درست است؟»

امام فرمود: «هَذَا أَمْرٌ شَدِيدٌ إِنْ يَسْتَطِيعُوا ذَلِكَ قَدْ أَنْكَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَصَلَّى عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَأَى هُمْ؛

۱. علی بن حسن بن فضل طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الاخبار، ص ۱۲۳ و بحار الأنوار، ج ۸۵، ص ۱۱۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۴، ص ۱۷۵.

این کاری است سخت اگر توانمندی اش را داشته باشید.
 پیامبر ﷺ با آن‌ها ازدواج کرد و علی علیه السلام نیز پشت سر آن‌ها
 [خلفا] نماز گزارد.^۱

از این روایت به دست می‌آید که پذیرش چنین باوری در زمان
 اهل بیت علیهم السلام حتی برای اصحاب خاص ایشان نیز مشکل بوده است.
 آنان نمی‌توانستند خود را از گرایش‌ها و تعصب‌های فرقه‌ای رها
 سازند؛ همان‌گونه که امروز نیز برخی از شیعیان نتوانسته‌اند خود را از
 این مشکل برهانند.^۲

۱. احمد بن عیسی اشعری، النوادر، ص ۱۲۹؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۱؛
 محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۷۷.
 ۲. علی آقانوری، امامان شیعه و وحدت اسلامی، ص ۱۸۹.

خسارت، تنها کشتار شیعیان نیست!

سخن از تفرقه افکنی که میان می آید بیشتر موضوع تحریک تعصبات مذهبی و کشته شدن شیعیان مطرح می شود، و بعضی با بیان این خسارت تلاش می کنند، هشدار می دهند که تفرقه افکنان دهند. اگرچه کشته شدن عده ای بی گناه خسارتی عظیم است، ولی گناهی بزرگ تر نیز برای تفرقه افکنان وجود دارد که معمولاً کمتر به آن پرداخته می شود. توضیح بیشتر این که بیان نادرست معارف تشیع که با توهین به مقدسات سایر مسلمانان صورت می گیرد، بسیاری از مسلمانان را نسبت به تشیع بدبین نموده و آنها را به سمت جریان های افراط گرا و تکفیری سوق می دهد و در واقع آنها از راه و روش صحیح هدایت الهی که ائمه اطهار علیهم السلام در مقام بیان آن بودند، هرچه بیشتر دور می کند. پس افزون بر خسارت عظیم کشتار شیعیانی که البته حالا در بهشت

متنعم هستند، در این میان عده‌ای نیز از هدایت الهی محروم شده و روح آنها به سمت تباهی رفته است و این گناهی بزرگتر از کشتن انسان هاست: «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ؛ و فتنه از قتل بدتر است»

جالب این که در روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز این موضوع مورد توجه قرار گرفته است و آن بزرگواران گناه رفتارهایی این چنین را بسیار سنگین‌تر از به شهادت رساندن ائمه علیهم‌السلام دانسته‌اند؛ زیرا پیشوایان شیعه همگی جان مقدسشان را فدای تبلیغ و گسترش معارف راستین اسلام کردند تا به واسطه زلال اندیشه آنان، دین اسلام از کجی‌ها و انحراف‌ها مصون بماند. از همین رو با شهادت هریک از آن بزرگواران، این معارف بیش از پیش گسترش یافت. آری، دشمنان، جان امام حسین علیه‌السلام را گرفتند؛ اما اندیشه‌های الهی آن حضرت را جاودانه و جهانی ساختند. حال اگر کسی با تبلیغ نادرست و بیان نابجای اعتقادات شیعه، مردم را از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام متنفر کند، آیا گناه او را می‌توان با به شهادت رساندن ائمه علیهم‌السلام یکی دانست؟ هرگز. دشمنانی که جان ائمه علیهم‌السلام را گرفتند، نتوانستند در اندیشه‌های ایشان خللی وارد کنند؛ اما آن دوست نادان، اندیشه‌های امام را متروک و مهجور می‌کند. چنانچه امام صادق علیه‌السلام در سفارش‌های خویش به محمدبن ثَعْمَان می‌فرماید:

يَا ابْنَ التُّعْمَانِ، إِنَّ الْمُدِيحَ لَيْسَ كَقَاتِلِنَا بِسَيْفِهِ بَلْ هُوَ أَعْظَمُ وَزْرًا
بَلْ هُوَ أَعْظَمُ وَزْرًا بَلْ هُوَ أَعْظَمُ وَزْرًا؛ يَا ابْنَ التُّعْمَانِ، إِنَّهُ مَنْ رَوَى
عَلَيْنَا حَدِيثًا فَهُوَ مِمَّنْ قَتَلْنَا عَمْدًا وَلَمْ يَقْتُلْنَا خَطَأً.^۱

ای پسر نعمان، فاش کننده سر [ما] مثل کُشنده ما با شمشیر
خودش نیست؛ بلکه بار گناه او سنگین تر است؛ بلکه گناه او
سنگین تر است؛ بلکه گناه او سنگین تر است.^۲ ای پسر نعمان،
هر کس حدیثی ضد ما نقل کند، از شمار کسانی باشد که ما را
به عمد کشته است، نه به خطا.

البته مخاطب اصلی این روایت کسانی هستند که حرف‌های
صحیح ائمه اطهار علیهم‌السلام را نابجا و بدون در نظر گرفتن ملاحظات
تبلیغی بیان نموده و با این کار، دیگران را از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام
رویگردان می‌کنند، حال تصور کنید کسانی که با فحش و دشنام و
توهین این مسیر را می‌پیمایند، چه گناه بزرگی مرتکب می‌شوند.
برای این که این خسارت تفرقه‌افکنی ملموس تر شود بیان
خاطره‌ای در این باره شاید راهگشا باشد.

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۰۹؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۸۸.

۲. امام علیه‌السلام برای تأکید، این عبارت را سه بار تکرار کرده است.



بیشتر شیعه کردیم یا وهابی

چندی پیش با مدیر پایگاهی اینترنتی گفتگو می‌کردم که ادعای مبارزه با وهابیت داشت ولی کارش فحاشی و توهین به مقدّسات اهل سنت و تحریک احساسات آنها بود.

به او گفتم: سایت شما مبارزه با اهل سنت است نه مبارزه وهابیت. وهابیت اعتقاداتی دارد که اهل سنت آنها را ندارند، شما باید این اعتقادات را نقد کنید.

او گفت: هدف ما نیز مبارزه با اهل سنت است، ولی چون ممکن است پایگاه مان فیلتر شود، با پوشش مبارزه با وهابیت پیش آمده‌ایم. در خلال گفتگو او آمار می‌داد که چقدر از اهل سنت را تاکنون به این روش شیعه کرده است. البته آمار او نه مستند بود و نه دقیق، چون ادعایش شیعه شدن مردمی عادی بود که جوابی در مقابل مطالب

او نداشتند، و حالا او این موضوع را به حساب دست کشیدن آنها از عقیده‌شان گذاشته بود. در حالی که شاید این افراد بعدها، درست یا نادرست، پاسخی دریافت نموده و احتمالا به دامن افراط‌گرایی نیز افتاده باشند.

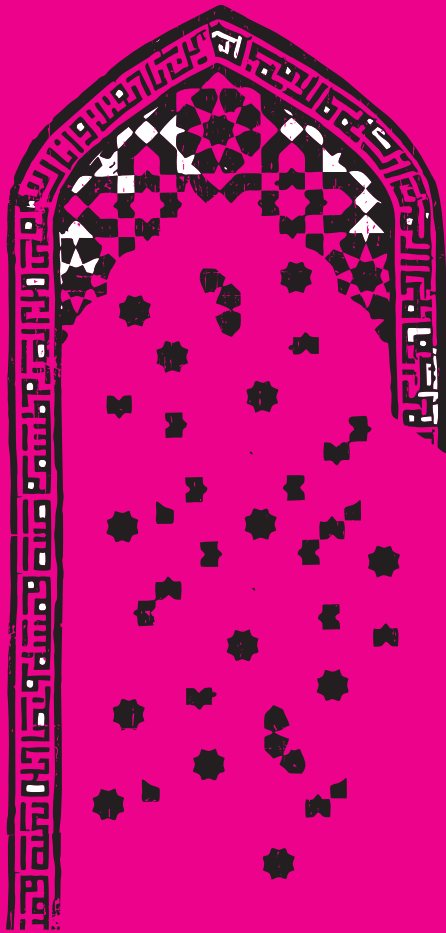
به هر حال من در پاسخ گفتم: «شما آماری از شیعه نمودن اهل سنت ارائه می‌کنید و آن را افتخاری برای خویش می‌دانید، ولی آیا آماری از وهابی کردن اهل سنت با این روش‌ها دارید؟! آیا می‌دانید که با توهین به مقدسات اهل سنت، چه قدر از آنها را به سمت گروه‌هایی همچون داعش گرایش دادید؟! متأسفانه از این موضوع آماری نداشته و نخواهید داشت.»

حقیقت آن است که امروز عده‌ای به نام مبارزه با وهابیت، بزرگ‌ترین خدمت را به جریان وهابیت و تکفیری می‌کنند و عملکرد آنها، هیزمی برای آتش فتنه‌های مذهبی است.

ولی صد افسوس که چنین کسانی نام‌شان دوست است و نیتشان نیک. و همین نام و نیت، موجب می‌شود که کسی برآشفته نشود و آنها را بر جایش نشانند. از این بدتر این که اگر کسی در مقابل آنها بایستد می‌شود دشمن شیعه و هم‌پایاله وهابیت. نام برانداز بر آنها گذاشته شده و کارشان می‌شود تفرقه انداختن میان صفوف شیعه! این‌گونه است که بی‌عقلی و جهالت آن شیعیان بی‌موالات برای بعضی می‌شود

ارزش و تبلیغ تشیع. و نهی کردن از رفتارهای آنها می‌شود ضد ارزش و مقابله با تشیع. کار به جایی می‌رسد که بسیاری محافظه کاری پیشه کرده و دم فرو می‌بندد تا در دایره تشیع جایی داشته باشند و اگر کسی از آنها حسابی نمی‌برد، حداقل نام شیعه بر آنها جاری شود.

حقیقت این‌که امروز بسیاری از جریان‌های اعتدال‌گرایی اهل سنت به گفت‌وگوهای علمی با علمای شیعه و ارتباط با آنها تمایل دارند؛ ولی دشنام‌گویی‌ها و توهین‌های عده‌ای از شیعیان، میان علما و فرهیختگان شیعه و سنی فاصله انداخته و راه را برای ایجاد سوء تفاهم‌ها و بدبینی‌ها و گسترش افراط‌گری هموار ساخته است.



وحدت اسلامی، نفاق اسلامی نیست

برای پایه آنچه گذشت شرط اصلی وحدت اسلامی، مُدارا با پیروان سایر مذاهب اسلامی است. مُدارا نیز بدان معناست که هرچند با دیگران اختلاف عقیده داشته باشیم، ولی رفتارمان با آنها همراه با تسامح، بردباری، تحمل و ملایمت باشد. البته بعضی مُدارا را اشتباه فهمیده و با تفسیر آن به معنای دست کشیدن از عقیده و مُداهنه کردن، آن را نوعی نفاق می‌دانند که با اعتقادات مذهبی مخالفت دارد. این در حالی است که مُدارا و مداهنه تفاوتی فراوان دارند. آنچه در این دو مشترک است، نرمی است، با این تفاوت که مُدارا، نرمی با مردم است و مُداهنه، نرمی در حقیقت. متعلق مُدارا، انسان است و متعلق مداهنه، حقیقت. آن‌که در برخورد با مردم چشم‌پوشی می‌کند (با حلم و تحمل و عفو رفتار می‌کند)، مُدارا می‌کند، اما آن‌که

از حقیقت چشم‌پوشی می‌کند (برای خوشامد دیگری، از حقیقت، یا بخشی از آن دست می‌کشد)، مُداهنه می‌کند. در مُدارا حقیقت قربانی نمی‌شود و حتی امید می‌رود کسی که با وی مُدارا می‌شود به حقیقت راه یابد، ولی در مُداهنه حقیقت «وجه المصالحه» قرار می‌گیرد و فدا می‌شود. مدارا، مرافقت [و همراهی مقطعی] با مخالف است، اما مُداهنه، موافقت [و همسویی] با مخالف. اختلاف در یک کلمه است (مُرافقت یا موافقت)، بلکه در یک حرف (واو و راء)، ولی تفاوتی بسیار میان این دو مفهوم هست. اگر ما ضمن مخالفت با اندیشه کسی با او نرمی کنیم، مُدارا کرده‌ایم، ولی اگر ضمن باطل دانستن اندیشه کسی با آن موافقت کنیم، مُداهنه کرده‌ایم. مُداهنه عقب‌نشینی از موضع حقیقت است، در حالی که مُدارا برای نزدیک کردن دیگری به موضع حقیقت است.^۱ مُدارا و لطافت در برخورد شرط اساسی تبلیغ دین مبین اسلام است و از این رو پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

«أَمِرْتُ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمِرْتُ بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ؟»

من مأمور به مدارای با مردم شده‌ام چونان که به تبلیغ رسالت مأمور شده‌ام.

۱. محمد اسفندیاری، همه ما برادریم، ص ۱۴۱-۱۵۰.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۸.

و در روایتی دیگر آن حضرت می‌فرمایند:

«أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ، كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ؛

پروردگارم مرا به مدارا کردن با مردم نیز فرمان داده است همان‌گونه که بانجام واجبات امر فرمود.

کسانی که مُدارا نکرده و خصومت و دشمنی را در جامعه اسلامی ترویج می‌کنند، نه تنها بر دیگران سخت می‌گیرند و آنها را از مسیر هدایت دور می‌کنند؛ با این کار زندگی زشت و پلیدی نیز برای خویش رقم می‌زنند. از این رو پیامبر اسلام ﷺ در این باره می‌فرمایند:

«مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ، وَالرِّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ؛

سازگاری با مردم نیمی از ایمان است و نرمش با آنان نیمی از زندگی.»

متأسفانه گاهی هوای نفس و تعصب این اجازه را به ما نمی‌دهد که برای غیر هم‌کیشان خویش دلسوزی و فداکاری کنیم. در اینجا نه این‌که نفهمیم، بلکه نمی‌خواهیم بپذیریم که دیگران هم ممکن است مثل ما انسان‌های حق‌طلبی باشند که به آگاهی درستی دست نیافته‌اند و راه هدایت و جذب آنها، نه خشونت و نه توهین، بلکه

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۳، ص ۳۰۴.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۳، ص ۳۰۵.

نرمی و ملاحظت با آنها است. از این رو وجود مقدس پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

«مَنْ عَاشَ مُدَارِيًّا مَاتَ شَهِيدًا وَقَالَ مُدَارَاةُ النَّاسِ صَدَقَةٌ!»

هر که در زندگانی با مردم مدارا کند شهید مسمیرد. و همچنین فرمود: مدارا نمودن با مردم صدقه است.»

حقیقت این که آنان که مدارا می‌کنند بیش از همه فداکاری می‌کنند و آنان که مدارا را ترک می‌کنند بیش از همه خودخواهی می‌کنند.

پیراهن عثمان در دست اسلام آمریکایی

امروز هنگامی که نام اسلام آمریکایی مطرح می‌شود، عده‌ای آن را عنوانی جدید دانسته و شاید هم آن را نوعی توهم توطئه از سوی انقلاب اسلامی ایران بدانند. ولی هرچند عنوان اسلام آمریکایی نامی جدید است ولی حقیقتی کهن دارد که در طول تاریخ همه آن را با عنوان اسلام اموی می‌شناخته‌اند. درست است که اسلام اموی روزی به پایان خویش رسید، ولی اهداف ایشان و روش‌های توطئه‌گرانه آنها همچنان باقی است. اسلام اموی، اسلام حاکمانِ منافق و دنیاپرستی بود که با حذف تعالیم اسلامی از عرصهٔ اجتماع، دین اسلام را تبدیل به مناسکی بی‌محتوا می‌کردند و بدین گونه تسلط شیطانی خویش را بر فرهنگ، اقتصاد، استقلال و... مسلمانان کامل می‌نمودند.

امروز اسلام آمریکایی نیز نه تنها در اهداف با اسلام اموی مطابقت

کامل دارد، بلکه روش‌های یکسانی را در این به کار می‌بندد. در این میان یکی از روش‌ها و توطئه‌های پیچیده اسلام اموی برای پیشبرد اهدافش، دامن زدن به اختلافات مذهبی و جنگ فرقه‌ای در میان مسلمانان بود، روشی که هم‌اکنون نیز توسط اسلام آمریکایی دنبال می‌شود.

شاید بیان نمونه‌های تاریخی این موضوع را برای همه ملموس‌تر کند. می‌دانیم که ابوسفیان پایه‌گذار اسلام اموی بود، کسی که پس از ناامیدی از درهم کوبیدن اسلام در عرصه جنگ نظامی، با نفوذ در میان مسلمانان، اضمحلال فرهنگی و اعتقادی آنان را وسیله‌ای برای مقابله و شکست اسلام قرار داد. بنابر گزارش‌های تاریخی او پس از رحلت پیامبر ﷺ به منظور ایجاد اختلاف در میان مسلمانان در خانه حضرت علی علیه السلام را زد و به او گفت: «دستت را بده تا من با تو بیعت کنم و دست تو را به عنوان خلیفه مسلمانان بفشارم»

آن حضرت، چون از نیت او آگاه بود، فرمود:

«من فعلاً مشغول تجهیز پیامبر ﷺ هستم»

در ادامه نیز هنگامی که وی وارد خانه حضرت علی علیه السلام شد و اشعاری چند در مدح آن حضرت سرود حضرت به طور کنایه به نیت ناپاک او اشاره کرد و فرمود: «تو در پی کاری هستی که ما اهل آن نیستیم».

طبری منویسد: علی او را ملامت کرد و گفت: «تو جز فتنه و آشوب هدف دیگری نداری. تو مدت‌ها بدخواه اسلام بودی. مرا به نصیحت و پند و سواره و پیاده تو نیازی نیست.»

ابوسفیان اختلاف مسلمانان را دربارهٔ جانشینی پیامبر ﷺ به خوبی دریافت و دربارهٔ آن چنین ارزیابی کرد: «طوفانی مبینم که جز خون چیز دیگری نمی‌تواند آن را خاموش سازد.»^۱

واقعیت این‌که اگر هوشیاری اسلام علوی در مقابل این توطئهٔ اسلام اموی نبود، در همان ابتدای اساس اسلام در مخاطره‌ای عظیم قرار می‌گرفت، چنانچه ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه ذیل خطبهٔ ۶۵ نقل می‌کند:

«یکی از فرزندان ابولهب اشعاری مبتنی بر فضیلت و ذی‌حق بودن علی و بر ذم مخالفانش سرود، علی او را از سرودن این‌گونه اشعار که در واقع نوعی تحریک و شعار بود نهی کرد و فرمود: سلامة الدين احب الينا من غيره؛ یعنی برای ما سلامت اسلام و این‌که اساس اسلام باقی بماند از هر چیز دیگر محبوب‌تر و باارجتر است.»^۲

البته این پایان توطئه‌های اسلام اموی در مقابل اتحاد اسلامی

۱. شیخ جعفر سبحانی، فروغ ولایت، ص ۱۴۵.

۲. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۱ و بحار الانوار، ج ۲۸ ص ۳۵۳.

و پایه‌ریزی فرقه‌گرایی در میان مسلمانان نبود، پس از خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، نیز هنگامی که اسلام اموی خود را در معرض خطر دید، سلاح زهرآگین تفرقه را نمایان ساخت و پیراهن عثمان را برافراشت، تا به بهانه خون‌خواهی عثمان، فتنه‌ای در جهان اسلام به وجود آمده و در حجابِ تعصبات ناآگاهان، حقیقتِ اسلام علوی پنهان بماند. در پرتوی این فتنه بود که اسلام اموی جریان فکری خاصی به نام عثمانی مذهبیان به وجود آورد و مسلمانان سطحی‌نگر فراوانی را به دور خویش جمع نموده و آنان را در برابر امیرالمؤمنین علی علیه السلام تحریک نمود.

امروز نیز همه ما شاهد توطئه‌های فرقه‌گرایانه اسلام آمریکایی در میان مسلمانان هستیم. می‌بینیم که بعضی حکومت‌های متحد و دست‌نشانده آمریکا، قدرت و عظمت خویش را در جنگ مذهبی در عراق و سوریه می‌بینند. این حاکمان دنیاپرست برای این که خطر انقلاب‌های مردمی را از خود دور کنند، بر آتش فتنه‌های مذهبی می‌دمند تا حقیقت اسلام را در گرداب این فتنه‌ها پنهان بماند.

از این رو تأکید بر اتحاد اسلامی و التزام به آن، نوعی مبارزه با اسلام آمریکایی نیز هست، زیرا آگاهی و هوشیاری‌ای که در پرتوی اتحاد اسلامی برای مسلمانان ایجاد می‌شود، دیر یا زود، طومار اسلام آمریکایی را درهم خواهد پیچید.

